دولت درباره شفافیت قوای سه‌گانه چه می‌گوید؟

ابهام محض!

زهرا طیبی
خبرنگار گروه نقد روز

«با شفافیت تصمیمات مجلس موافقیم»، «برمبنای قانون مجمع خود باید درباره شفافیت مصوباتش تصمیم بگیرد»، «این مصوبه کار دولت را مشکل می‌کند» این اظهاراتی است که در این چند وقت از جانب مسئولان درباره طرح شفافیت قوای سه‌گانه مطرح شده است. به نظر می‌رسد مطالبه شفافیت این روزها تبدیل به توپ فوتبالی شده که درحال پاسکاری میان سران قوا و مسئولان مختلف است. بعد از ماجراهای تدوین طرح شفافیت در مجلس و مخالفت شورای نگهبان و اختلافات و ایرادات مجمع درباره طرح، حالا به نظر می‌رسد دولت هم مخالف اجرایی‌سازی طرح شفافیت آرا قوای سه‌گانه است. اظهاراتی که البته دولت در میان تایید و تکذیب‌ها از زیربار پذیرش مخالفت خود شانه خالی می‌کند، با این حال اما به نظر می‌رسد آنچه درمیان این مخالفت‌ها قربانی می‌شود، مطالبه شفافیت است. می‌توان گفت عمده مخالفت‌ها نه با طرح بلکه با اصل شفافیت مطرح است و مجلس یازدهم هم درحالی به پایان عمر چهارساله خود نزدیک می‌شود که نتوانست شفافیت در مجلس را اجرایی و تبدیل به قانون کند و حالا نیز در قانونی شدن طرح شفافیت قوای سه‌گانه با مشکل مواجه است.

دولت هم موافق، هم مخالف؟

«از سوی رئیس جمهوری هیچ مخالفتی درباره شفافیت به مجلس و مجمع تشخیص مصلحت نظام اعلام نشده است. این اظهارنظر روز شنبه سخنگوی دولت در واکنش به اعلام مخالفت دولت با شفافیت قوای سه‌گانه بوده است. این اظهارات البته درحالی مطرح شد که چندی پیش رئیس مجمع تشخیص مصلحت، درباره علت تصویب نشدن طرح شفافیت گفته بود، دولت نیز مخالف شفاف کردن مصوبات خود است و تصریح کرده بود: رئیس جمهور محترم، کلاه و شکایت کرده بود مبنی بر اینکه این مصوبه برای کار دولت مشکل ایجاد می‌کند و این موضوعی بود که در هیات عالی نظارت هم صحبت شده بود و در دور اول، این اشکال را به مجلس منعکس کرده بودیم، اما برای بار دوم به خاطر همزمانی آن با بحث بودجه ۱۴۰۲ نتوانستیم رسیدگی کنیم و لذا مورد رد هیات عالی نظارت قرار نگرفت. به دنبال درخواست رئیس جمهور محترم، مقام معظم‌رهبری اجازه رسیدگی مجدد دادند و در هیات عالی نظارت هم طبق این مجوز، بحث و مشخص شد برخی اشکالاتی که قبلاً گرفته شده رفع شده و برخی نیز باقی مانده است. این موارد به شورای نگهبان منعکس شد. نمایندگان محترم از آنچه در مسیر بحث شفافیت پیش آمده است، مطلع هستند، رئیس مجمع اگرچه تلاش می‌کرد بار مخالفت با طرح شفافیت را از دوش خود بردارد و دولت را هم مخالف طرح اعلام کند اما به هر صورت از مخالفت دولت با طرح شفافیت صحبت به میان آورد بود، بااین حال اظهارنظر تازه سخنگوی دولت برخلاف آنچه رئیس مجمع مطرح کرده بود، چند گزاره را مورد توجه قرار می‌دهد. اگر اظهارات مطرح‌شده صحیح باشد می‌توان گفت دولت با اظهارنظر بهادری جهرمی درباره عدم مخالفت خود با شفاف شدن مصوباتش، موضعی دوپهلو درباره طرح شفافیت اتخاذ کرده است.

دولت: با شفافیت مجلس موافقیم!

سخنگوی دولت پیش از این درباره طرح شفافیت مجلس گفته بود: «مجلس اگر می‌خواهد مسیری را برای توسعه شفافیت خود طراحی کند، استقبال می‌کنیم. در طول دوسال گذشته هم دولت برنامه چهارساله خود را به‌طور کامل منتشر کرده و سند تحول خود را به طور کامل و شفاف اعلام کرده است.» استقبال دولت از «شفافیت مجلس» اما امری نیست که بتوان براین اساس گفت دولت مخالف شفافیت نیست و در وهله اول نشان می‌دهد دولت با استقبال از شفافیت مجلس به‌نوعی از زیر بار شفافیت شانه خالی می‌کند. همچنین این سوال ایجاد می‌شود که استقبال دولت از شفافیت مجلس اساسا چه موضوعیتی دارد و چه تاثیر قابل‌توجهی در شفاف شدن اقدامات دولت به همراه خواهد داشت. جهرمی البته در بخشی دیگر از صحبت‌های خود گفت: «انتشار اسامی بدهکاران بانکی در گذشته تابو بود که دولت آن را منتشر کرد.» این اقدامات اگرچه مثبت است اما لازم است این سازوکار برای شفاف کردن استاد گسترش پیدا کند، ازطرفی نیز باید گفت درصورتی‌که دولت موافق شفاف کردن اقدامات و مصوبات خود است بهتر است شفافیت را در ساختار قانونی اجرایی کند و به شفاف کردن اقدامات خود در ساختار قانونی بپردازد؛ چراکه درصورت قانونی نشدن این اقدامات نمی‌توان تضمین کرد که دولت‌های بعدی خود اقدام به شفافیت در این امور بکنند. علاوه‌براین اگر ایراد یا نقصی در طرح و ساختار قانونی وجود دارد بهتر است دولت، آن را بیان و برای اصلاح آن اقدام کند و صرفا به اظهارات کلی در این رابطه نپردازد، تا هم اثبات شود که دولت مخالف شفافیت نیست و هم سایر دستگاه‌ها نسبت به شفاف کردن مصوبات با دولت همراهی کنند. این امر پیام مثبتی را به افکار عمومی منتقل خواهد کرد که دولت منعی برای شفاف کردن مصوبات خود ندارد و قصد ندارد صرفا با تکرار شعار شفافیت پشت این شعار پنهان شود و در مقام عمل نیز از آن استقبال می‌کند.

چراغ سبز به نهادها برای شفاف نکردن مصوبات

فارغ از آنچه در مورد اختلاف مجمع و دولت و مجلس درباره شفافیت قوای سه‌گانه مطرح می‌شود، اما اگر بخواهیم برمبنای مواد موجود در طرح، به لزوم شفاف کردن مصوبات را مورد بررسی قرار بدهیم می‌توان گفت، طرح به نحوی دست دستگاه‌ها و نهادها را در شفاف کردن مصوبات خود باز گذاشته و تدوین آیین‌نامه برای شفاف کردن مصوبات را به عهده خود نهادها گذاشته است. بر این مبنا طرح شفافیت به‌نوعی این اختیار را به نهادها داده تا هریک ازمصوباتی که خود تشخیص می‌دهند، شفاف کنند و درواقع قرار نیست چیز جالب توجهی از مصوبات شفاف شود؛ چراکه طبعا دستگاه‌ها بر مبنای خواست خود مصوبات راشفاف خواهند کرد و براین مبنا شفافیت اساسا اجرایی نخواهد شد چراکه تفویض اختیار به نهادها برای شفاف نشدن، عملا چراغ سبز نشان دادن برای شفاف نکردن مصوباتی است که گاهی با دلایل ناموجه شفافیتش را صلاح نمی‌دانند. راه جلوگیری از این ایراد این است که مجلس خود نیز در تدوین و بررسی آیین‌نامه‌های شفافیت دستگاه‌های دولتی نقش ایفاکند در غیر این صورت بازوی نظارتی خود را در اختیار مجری قرار می‌دهد.

طرح شفافیت مجلس خالی از ایراد نیست

اختیاردادن و فراهم کردن این امکان که نهادها مصوبات خود راشفاف نکنند، شامل مجلس نیز می‌شود، در تبصره ماده ۳ طرح شفافیت قوای سه‌گانه درباره شفافیت آرا نمایندگان مجلس این طور نوشته شده: «در جهت استقلال نظر کارشناسی، آرای ماخوذ نمایندگان مجلس درخصوص مصوباتی که جنبه صنفی و منطقه‌ای دارد، از شمول این ماده خارج است...» براین اساس، نمایندگان مجلس برای خود این امکان را ایجاد کردند که درباره مصوباتی که جنبه منطقه‌ای و صنفی دارند، آرا شفاف نشوند. این امر نیز همانند آنچه بالاتر درباره اختیاردادن به دستگاه‌ها برای شفاف نکردن مصوبات ذکر شد، راه درورویی برای شفاف نکردن همه اقدامات و تصمیمات خود بازگرده و عملا اجرای شفافیت را مشروط و در قالب اما و اگرها امکان‌پذیر کرده است و براین اساس می‌توان گفت درصورت اجرایی‌سازی طرح نیز همه آنچه درمورد شفافیت قوا مد نظر بوده است، تحقق پیدا نخواهد کرد. از طرفی این نقد جدی متوجه نمایندگان مجلس می‌شود که آنها نیز خود به شفافیت حداکثری تن ندادند و بعد از کنارگذاشتن شفافیت آرا نمایندگان حالا موارد خاص را در طرح برای شمول شفاف کردن آراء استثنا کردند از جمله این موارد شفاف نکردن تصمیمات صنفی و منطقه‌ای است. استدلال برخی نمایندگان مجلس در این باره این است که به جهت اینکه مردم متوجه مصلحت برخی تصمیم‌گیری‌ها نمی‌شوند این تصمیمات نباید شفاف شود، استدلال اینکه مردم متوجه حساسیت‌های برخی تصمیمات نیستند، قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد و این توجیه تنها راه را برای تصمیمات حیاط خلوتی مجلس‌ها باز می‌کند و از این جهت نمی‌توان به برخی موارد موجود در شفافیت خوشبین بود و آنها را در راستای اجرایی‌سازی کامل شفافیت مفید دانست.

طرح ایراد دارد، بگویید!

اگر این استدلال را مطرح کنیم که دولت با استناد به ایرادات‌ی مخالف طرح شفافیت قوای سه‌گانه است، این امر چندان قانع‌کننده نیست که به‌طور کلی مقابل قانونی شدن شفافیت قرار بگیرد و با وارد کردن ایرادات به طرح و ناقص بودن آن لایحه تازه و دقیقی را برای شفاف کردن اقدامات و فعالیت‌ها تدوین می‌کرد که شامل ایرادات فعلی باشد، اما مخالفت کامل دولت با طرح شفافیت و اکتفا کردن به این موضوع که ما مصوبات و تصمیمات را خود شفاف کردیم، چندان قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد.

> درصورتی‌که دولت موافق شفاف کردن اقدامات و مصوبات خود است بهتر است شفافیت را در ساختار قانونی اجرایی کند و به شفاف کردن اقدامات خود در ساختار قانونی بپردازد؛ چراکه درصورت قانونی نشدن این اقدامات نمی‌توان تضمین کرد که دولت‌های بعدی خود اقدام به شفافیت در این امور بکنند

شفافیت در بن‌بست!

طرح شفافیت قوای سه‌گانه از زمان تدوین تاکنون رفت‌وبرگشت‌های زیادی داشت در آخرین موارد مجمع این گزاره را مطرح کرده بود که برمبنای قانون مجلس نمی‌تواند برای شفاف کردن مصوبات مجمع تصمیم بگیرد. بعد از این اما اظهارات دیگری نیز از جانب رئیس مجمع مطرح شد که موید این نکته بود که حالا علاوه‌بر مجمع، دولت نیز مخالف اجرایی‌سازی طرح است. در میان تایید و تکذیب‌های این اظهارات اما نکته قابل‌توجه ماجرا اینجاست که اگر ایرادات در طرح وجود داشته باشد و هریک از نهادها انتقاداتی به این موضوعات داشته باشند، امکان نقد و اصلاح بندها و شرایط موجود در طرح وجود دارد اما مخالفت‌ها و انتقادات کلی که در این زمینه مطرح می‌شود این گزاره را پررنگ می‌کند که مخالفت با اصل شفافیت در این میان مطرح است. موضوعی که علی‌رغم شعارهای زیادی که در این راستا داده می‌شود اما عملا اقدام اجرایی و مشتبی در این راستا از جانب قوا مشاهده نمی‌شود و به نظر می‌رسد، تعلل‌ها و اظهار مخالفت‌ها در این راستا تنها برای جلوگیری از شفاف شدن مصوبات است.

تحلیل منصور براتی، کارشناس مسائل اسرائیل از پروژه عادی‌سازی

نشانه‌های تاریخی وافکار عمومی جهان اسلام مخالف عادی‌سازی است

زهرا طیبی
خبرنگار گروه نقد روز

مصری‌ها بعد از جنگ‌های یم‌کیپوری که با اسرائیلی‌ها داشتند، تصور می‌کردند توافق عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی روزهای بهتری را برای آنها به همراه خواهد آورد. کمپ‌دیوید، اما حتی نتوانست سردی روابط میان دوکشور را از بین ببرد و از جمله اینکه این توافق هم چندان مورد استقبال مردم مصر قرار نگرفت. این روزها توافق عادی‌سازی عربستان با اسرائیل، مورد توجه است و در میان عجله صهیونیست‌ها برای امضای یک توافق و بهبود شرایط منطقه‌ای‌شان، عربستانی‌ها شروطی دارند که البته در میان شروط آرمان فلسطین و ایجاد کشور مستقل فلسطینی نقش چندانی ندارند، بااین حال معلوم نیست با توجه به شرایط بحرانی که اسرائیل دارد، سرنوشت توافق عادی‌سازی عربستان هم مثل مصر خواهد شد یا نه. برای بررسی اجمالی آنچه در عادی‌سازی روابط با صهیونیست‌ها در میان کشورها و مردم جهان اسلام اتفاق افتاده با منصور براتی، کارشناس مسائل اسرائیل گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید.

توافق کمپ‌دیوید یخ روابط اسرائیل و مصر را آب نکرد

براتی، ضمن بیان اینکه مصر جزء اولین کشورهای اسلامی بود که به سمت عادی‌سازی روابط با اسرائیل حرکت کرد، معتقد است تصوری که از عادی‌سازی روابط برای مصری‌ها وجود داشت اساسا اتفاق نیفتاده و گفت: «اگر ما به تحولاتی که اتفاق افتاد و سرنوشتی که مصر بعد از عادی‌سازی روابط با اسرائیل داشت نگاه کنیم، تقریبی شوگفت تصوری که درمورد عادی‌سازی روابط با اسرائیل و تاثیراتش وجود داشت، اساسا در مصر اتفاق نیفتاد. مصری‌ها قبل از اینکه روابط را عادی‌سازی بکنند، جزء کشورهایی بودند که چهار بار با اسرائیل جنگیدند. اولین بار در سال ۱۹۴۸ دولت‌های عربی زمانی‌که صهیونیست‌ها اعلام تاسیس را انجام دادند، باآنها وارد جنگ شدند که اسرائیل پیروز شد و در سال ۱۹۵۶ در بحران کانال سوئز هم مصر اساسا در مرکز این جنگ حضور داشت و البته شکست خورد اما مزایا خیلی تغییر نکرد. در جنگ شش روزه ۱۹۶۷ مجدد عرب‌ها به رهبری مصر با اسرائیل جنگیدند و بازهم شکست خوردند. جنگ ۱۹۷۳، آخرین جنگ کلاسیکی بود که دولت‌های عربی با اسرائیل داشتند و بازهم مصری‌ها یک طرف اصلی این جنگ بودند اما تعدد سال بعد در جریان توافق کمپ‌دیوید، مصری‌ها روابط خود را با اسرائیل عادی‌سازی کردند و اگر ما به بندهای توافق کمپ‌دیوید نگاه کنیم، در حقیقت، آنجا بر توسعه روابط، توسعه اقتصادی و صلح تاکید شده است. مصری‌ها تصور می‌کردند که با حرکت کردن به سمت عادی‌سازی هم زمینه‌ها را برای توسعه اقتصادی در منطقه خود به وجود می‌آورند و هم زمینه را برای اینکه اسرائیلی‌ها حقوق فلسطینی‌ها را بدهند، به وجود می‌آورند.»

براتی، به این نکته اشاره کرد که با وجود امضای توافق کمپ‌دیوید، روابط اسرائیل و مصر به سمت بهبود حرکت نکرده است و توضیح داد: «تقریبا یا گذشت ۴۲ سال از توافق کمپ‌دیوید، بسیاری از این مسائل هیچ تغییری نکرده است. یعنی روابط اسرائیل و مصری‌ها خوب نشده و همچنان سختی در روابط دوطرف باقی مانده و یخ روابط شان آب نشده است، مثلا همین سال گذشته بود که وزیر خارجه مصر اعلام کرد که ما الان مایل هستیم محل سفارت خودمان در اسرائیل را تغییر بدهیم و اسرائیلی‌ها اجازه نمی‌دهند. حتی بعد از عادی‌سازی روابط، خیلی روابط اقتصادی هم شکل نگرفت و ما شاهد شوگفایی روابط بین مصر و اسرائیل نبودیم. در مسأله فلسطین هم ابتدا بعد از عادی‌سازی روابط بین اسرائیل و مصر، چند سال بعد توافق «اسلو» شکل گرفت و خیلی امیدواری به وجود آورده بود که اسرائیلی‌ها حداقل بخشی از حقوق فلسطینی‌ها را خواهند داد و مثلا دولت مستقل فلسطینی به وجود خواهد آمد اما این لحظه نه تنها این اتفاق نیفتاده، بلکه در طول این سال‌ها، اسرائیلی‌ها مواضع خود را تثبیت کردند و تندوتر شدند و هیچ زمان اجازه ندادند که آوارگان فلسطینی به کشورشان برگردند و میزهای ۱۹۶۷ را همچنان، در اختیار خود نگه داشتند و حتی در کرانه باختری امروز، ۱۲۰ شهرک ساختند و ۷۵۰ هزار نفر از ساکنان سرزمین اشغالی را در شهرک‌هایی که در کرانه باختری ساختند، ساکن کردند و به نظر نمی‌رسد توافق مصری‌ها مصر اساسا در مرکز این جنگ حضور داشت و البته شکست خورد اما مزایا خیلی تغییر نکرد. در جنگ شش روزه ۱۹۶۷ مجدد عرب‌ها به رهبری مصر با اسرائیل جنگیدند و بازهم شکست خوردند. جنگ ۱۹۷۳، آخرین جنگ کلاسیکی بود که دولت‌های عربی با اسرائیل داشتند و بازهم مصری‌ها یک طرف اصلی این جنگ بودند اما تعدد سال بعد در جریان توافق کمپ‌دیوید، مصری‌ها روابط خود را با اسرائیل عادی‌سازی کردند و اگر ما به بندهای توافق کمپ‌دیوید نگاه کنیم، در حقیقت، آنجا بر توسعه روابط، توسعه اقتصادی و صلح تاکید شده است. مصری‌ها تصور می‌کردند که با حرکت کردن به سمت عادی‌سازی هم زمینه‌ها را برای توسعه اقتصادی در منطقه خود به وجود می‌آورند و هم زمینه را برای اینکه اسرائیلی‌ها حقوق فلسطینی‌ها را بدهند، به وجود می‌آورند.»

براتی، به این نکته اشاره کرد که با وجود امضای توافق کمپ‌دیوید، روابط اسرائیل و مصر به سمت بهبود حرکت نکرده است و توضیح داد: «تقریبا یا گذشت ۴۲ سال از توافق کمپ‌دیوید، بسیاری از این مسائل هیچ تغییری نکرده است. یعنی روابط اسرائیل و مصری‌ها خوب نشده و همچنان سختی در روابط دوطرف باقی مانده و یخ روابط شان آب نشده است، مثلا همین سال گذشته بود که وزیر خارجه مصر اعلام کرد که ما الان مایل هستیم محل سفارت خودمان در اسرائیل را تغییر بدهیم و اسرائیلی‌ها اجازه نمی‌دهند. حتی بعد از عادی‌سازی روابط، خیلی روابط اقتصادی هم شکل نگرفت و ما شاهد شوگفایی روابط بین مصر و اسرائیل نبودیم. در مسأله فلسطین هم ابتدا بعد از عادی‌سازی روابط بین اسرائیل و مصر، چند سال بعد توافق «اسلو» شکل گرفت و خیلی امیدواری به وجود آورده بود که اسرائیلی‌ها حداقل بخشی از حقوق فلسطینی‌ها را خواهند داد و مثلا دولت مستقل فلسطینی به وجود خواهد آمد اما تا این لحظه نه تنها این اتفاق نیفتاده، بلکه در طول این سال‌ها، اسرائیلی‌ها مواضع خود را تثبیت کردند و تندوتر شدند و هیچ زمان اجازه ندادند که آوارگان فلسطینی به کشورشان برگردند و میزهای ۱۹۶۷ را همچنان، در اختیار خود نگه داشتند و حتی در کرانه باختری امروز، ۱۲۰ شهرک ساختند و ۷۵۰ هزار نفر از ساکنان سرزمین اشغالی را در شهرک‌هایی که در کرانه باختری ساختند، ساکن کردند و به نظر نمی‌رسد توافق**

ادامه در صفحه ۱۵

ترکیه و آذربایجان با کریدور «زنگه زور» به دنبال چه هستند؟

ناتو؛ جایگزین روسیه در قفقاز جنوبی

محمدحسین مکتوم‌زاده
دانشجوی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه تهران

از سال ۲۰۲۰ به این سو تقریبا هر سال در اواخر تابستان و اوایل پاییز شاهد گرم شدن تحولات در قفقاز جنوبی و بازخورد رسانه‌ای آن در کشورمان هستیم. ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۰ / ۶ مهر ۱۳۹۹ باکو تلاش خود برای بازپس‌گیری اراضی اشغالی خود در منطقه قره‌باغ را آغاز کرد و به سمت نیروهای نظامی ارامنه در قره‌باغ هجوم برد. در طی این نبرد - که ۴۴ روز به درازا کشید - نیروهای نظامی باکو توانستند قسمت جنوبی قره‌باغ را به تصرف خود درآورند. سپس با واسطه‌گری مسکو توافقنامه‌ای ۹ بندی بین ایروان و باکو به امضا رسید. براساس این توافقنامه مقرر شد که نیروهای نظامی ارمنی باقی خاک قره‌باغ را به جز قره‌باغ کوهستانی به باکو واگذار کنند؛ همچنین، کریدور لاچین، برای اتصال قره‌باغ کوهستانی و ارمنستان در نظر گرفته شد که نیروهای حافظ صلح روسی حفظ امنیت آن را برعهده گوشند. در بند ۹ توافقنامه سه جانبه ایروان متعهد شد تا مسیر ارتباطی سرزمین اصلی جمهوری باکو و بونوگان آن یعنی جمهوری خودمختار نخجوان را فراهم سازد. تقریبا یکسال بعد در تابستان سال ۱۴۰۰/۲۰۲۱ الهام علی‌اف رئیس جمهور باکو با توسل به همین بند خواستار کریدوری ادعایی در جنوب ارمنستان و استان سیونیک به نام «زنگه‌زور» شد. کریدور مدنظر علی‌اف قرار نبود تحت حاکمیت ایروان باشد. این مساله با مخالفت طرف ارمنی روبه‌رو شد. کارشناسان نیز به این ادعان داشتند که بند نهم توافقنامه آتش‌بس تصریحی بر عنوان «کریدور» ندارد و صرفا بر «مسیرهای ارتباطی» تاکید دارد. جمهوری اسلامی ایران نیز صراحتا با این ادعا که قطع مرز ایران و ارمنستان را متعاقبا در پی دارد مخالفت کرد. شهریور سال گذشته نیروهای نظامی باکو چند بدین کیلومتر در خاک ارمنستان تا نزدیکی جرموک پیشروی کردند و هم‌اینجا متوقف شدند. اواخر شهریور امسال نیز باکو توانست با تلفات بسیار زیاد طی هجوم نظامی به سمت قره‌باغ کوهستانی، نیروهای نظامی محلی وابسته به دولت خودخوانده/آرتساخ (قره‌باغ کوهستانی) را شکست دهند؛ سپس ارامنه منطقه تر به تسلیم و خلع‌سلاح دادند و دولت آرتساخ نیز رسما انحلال خود را تا اواخر سال جاری میلادی اعلام کرد. همین امر منجر به مهاجرت گسترده ارامنه ساکن این منطقه به دلیل ترس از قتل عام و نسل‌کشی توسط نیروهای نظامی باکو شد و برحسب آخرین اخبار، بیش از ۱۰۰ هزار نفر از مردم به ارمنستان کوچ کردند و قره‌باغ کوهستانی تقریبا خالی از جمعیت ارمنی شد. کریدور ادعایی زنگه‌زور از زمان جنگ دوم قره‌باغ تاکنون مورد تاکید باکو و آنکارا بوده است. دولت الهام علی‌اف از «۲۰۲۰ به این طرف پروژه‌های عمرانی گسترده‌ای را شروع کرده که شامل احداث سه فرودگاه بین‌المللی با طول باند بیش از ۳ هزار متر (مناسب برای فرود هواپیماهای سنگین) در شهرهای زنگیلان، لاچین و فضولی - که از این سه، دو فرودگاه اول افتتاح شده و دیگری نیز تا ۲۰۲۴ افتتاح خواهد شد - و همچنین احداث قریب به ۷۰۰ کیلومتر جاده برای اتصال مناطق مختلف قره‌باغ به یکدیگر و همچنین اتصال آن به مرز ارمنستان است. گفتنی است شبکه راه‌آهن جمهوری باکو در جنوب تا مرز ارمنستان (در استان سیونیک) امتداد دارد؛ ولی باتوجه به شکل‌گیری بحران قره‌باغ، از ۱۹۹۴ تابه حال این خط که میراث شوروی است مسدود می‌باشد. به احتمال فراوان باکو برنامه هایی برای بازسازی این خط و ساخت خط موازی بالان دارد؛ زیرا ترکیه برنامه‌ای جدی برای اتصال ریلی به نخجوان دارد که بدون بازگشایی این خط راه‌آهن، ابتر می‌ماند.

با وجود این ساخت‌وساز نسبتا گسترده، این کریدور همچنان با مخالفت دولت ارمنستان و همچنین مخالفت صریح جمهوری اسلامی ایران همراه است. رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای سال گذشته در دیدارهای جداگانه با رؤسای جمهور روسیه و ترکیه، ولادیمیر پوتین و رجب طیب اردوغان، رسما مخالفت خود را با قطع مرز هزاران ساله ایران و ارمنستان اعلام کردند. متعاقبا مسئولان عالی‌رتبه کشورمان نیز بارها مخالفت‌شان را با تغییر ژئوپلیتیک منطقه ابراز داشته‌اند.

بهتر است برای روشن‌تر شدن هدف باکو و آنکارا از گشایش کریدور ادعایی خود، منافع و مضرات این کریدور را برای بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌طور مختصر مشخص کنیم.

جمهوری باکو:

در وهله نخست باکو با گشایش کریدور زنگه‌زور می‌تواند مشکل ژئوپلیتیک خود یعنی دوپاره بودن کشورش را حل کند. اولین اقدام الهام علی‌اف پس از اتصال ارمنستان به نخجوان، لغو خودمختاری این منطقه خواهد بود. تجربه حکمرانی علی‌اف‌ها نشان می‌دهد که هیچ‌گاه با خودمختاری مناطق در کنار هدف حد اتذکر توانسته باشد به اهداف خود برسد.»

این کارشناس مسائل اسرائیل، درباره اینکه این توافق نمایشی بوده یا حاصل بدعهدی صهیونیست‌ها گفت: «در حقیقت اسرائیلی‌ها به بهانه‌های مختلف، از اجرایی شدنش سرباز زدند و اسرائیلی‌ها از طریق رشتی که در زمان توافق گرفته بودند، موفق شدند شناسایی «اراضی مصری» ها بگیرند یعنی مصری‌ها موجودیت‌شان را به رسمیت شناختند و در ازای آن توافقی امضا شد که تقریبا هیچ یک از بندهای آن اجرایی نشده است یا برخی از آن برای مدت کوتاهی، اجرایی شده و بعد اسرائیل از آنها عدول کرده است.»

۷۰ درصد شهروندان کشورهای اسلامی، مخالف عادی‌سازی روابط با اسرائیل

براتی اشاره‌ای هم به واکنش مردم مسلمان کشورهایی که به عادی‌سازی روابط با اسرائیل پرداختند، کرد و گفت: «در نظرسنجی‌هایی که برگزار می‌شود، نه فقط مصر در عمده کشورهای عربی و اسلامی، همچنان نظر اکثریت در مورد عادی‌سازی روابط با اسرائیل منفی است. درسال‌های اخیر مقداری از میزان مخالفت در حال کم شدن است اما میزان مخالفت همچنان زیاد است و چیزی بین ۷۰ درصد و بالاتر از آن، بین شهروندان کشورهای اسلامی، وجود دارد اما دولت‌ها مسیر دیگری را در این سال‌ها پیموده‌اند. از طرف دیگر بعضی مواقع از طرف برخی گروه‌ها در کشورهای مختلف ما شاهد اقداماتی از جمله ترور انور سادات، بودیم که به دلیل پذیرش عادی‌سازی روابط و به رسمیت شناختن اسرائیل توسط خالد اسلامبولی که عضو اخوان‌المسلمین بود اتفاق افتاد. درواقع اینها واکنش‌هایی داد و مثلا دولت مستقل فلسطینی به وجود خواهد آمد اما تا این لحظه نه تنها این اتفاق نیفتاده، بلکه در طول این سال‌ها، اسرائیلی‌ها مواضع خود را تثبیت کردند و تندوتر شدند و هیچ زمان اجازه ندادند که آوارگان فلسطینی به کشورشان برگردند و میزهای ۱۹۶۷ را همچنان، در اختیار خود نگه داشتند و حتی در کرانه باختری امروز، ۱۲۰ شهرک ساختند و ۷۵۰ هزار نفر از ساکنان سرزمین اشغالی را در شهرک‌هایی که در کرانه باختری ساختند، ساکن کردند و به نظر نمی‌رسد توافق اسرائیلی‌ها و رسانه‌هایشان حضور پیدا کرده بودند. شهروندان کشورهای مختلف که از منطقه آنجا می‌رفتند و عمدتا از کشورهای اسلامی بودند، برخورد بسیار بدی با خبرنگاران اسرائیلی داشتند یا وقتی متوجه می‌شدند برخی از نمایندگان اسرائیلی آنجا بودند، برخورد خوبی با آنها نمی‌کردند. این مسأله عمومیت داشت و می‌دیدم که شهروندان کشورهای اسلامی، این اقدامات را اتجرام می‌دادند و حاضر به مصاحبه با رسانه‌های اسرائیلی نبودند. از طرفی در کشورهای مختلف که نظرسنجی می‌شود، کمترین میزان مخالفت با عادی‌سازی روابط با اسرائیل مربوط به کشور تونس است اما میزان مخالفت روی ۷۰ درصد است و این همچنان نشان می‌دهد که اسرائیلی‌ها باید مسیر طولانی را طی کنند تا بتوانند تغییرات را تا حدی جلو ببرند و ذهنیت مردم را در کشورهای اسلامی تغییر دهند و اساسا مشخص نیست که چنین چیزی، امکان‌پذیر باشد یا خیر.»

عادی‌سازی عربستانی‌ها مشروط است، فلسطین شرط فرعی عربستانی‌هاست

براتی در ادامه درمورد عادی‌سازی روابط عربستان با اسرائیل، در پاسخ به اینکه چرا عربستان پیمان صلح لبراهیم را با اسرائیل پی‌نگرفت، گفت: «عربستان که البته بخشی از پیمان ابراهیم نبود - بحرین بود و امارات متحده عربی - اعلام کرد که از این پیمان حمایت می‌کند، بخشی از کشورهای اسلامی در شمال آفریقا هم مثل سودان در سال‌های بعد به این توافق بپیوندند و به نظر می‌رسد همان توافق زمینه‌ای شد برای اینکه دولت‌های کشورهای اسلامی خود را آماده بکنند که به این مسیر حرکت بکنند.»

این کارشناس مسائل اسرائیل وضعیت عربستان سعودی برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل را متفاوت‌تر از دیگر کشورهای جهان اسلام می‌داند و توضیح می‌دهد: «به دلیل جایگاه خاصی که عربستان در جهان اسلام می‌داند و به‌خصوص بلوک کشورهای سنی دارد و بحث وجود حرمین شریفین خیلی مهم است، برای همین، عربستانی‌ها باید ظاهرا برای متفاوتی نسبت به بحرین و امارات متحده عربی داشته باشند و تالان هم تقریبا همین طور بوده است، همین هم باعث شده عربستانی‌ها خیلی سخت‌تر بتوانند به سمت عادی‌سازی روابط حرکت بکنند. به نظر می‌رسد که عربستانی‌ها قصد دارند عادی‌سازی روابط را مشروط به یک سری امتیازها بکنند که آن امتیازات را اگر آمریکایی‌ها مطالبه می‌کنند و امتیازات بزرگ و مهمی هم هست و مشخص نیست اینها بتوانند این امتیازات را از آمریکایی‌ها بگیرند. در گذشته عربستانی‌ها زمانی‌که صحبت از عادی‌سازی می‌کردند، صرفا مساله فلسطین مطرح بود. مثلا شرطی که در سال ۲۰۰۲ برای عادی‌سازی روابط مطرح می‌کردند، صرفا مساله فلسطین بود، که باید کشور مستقلی تشکیل بشود و مرزهای ۱۹۶۷ به پایتختی قدس شرقی رعایت بشود. اما در حال حاضر فلسطین به یک شرط فرعی تبدیل شده و درواقع خواسته چهارم توافق هم‌اینجاست که ممکن است در آینده، از کنارش عبور بکنند و امتیازات کمتری از آنچه قبلاگفته بودند، را بخواهند. در حال حاضر، مساله پذیرش غنی‌سازی اورانیوم در خاک عربستان است، مساله توافق نظامی دفاعی با عربستان است که تحت عنوان تائو اگذاری از آن یاد می‌کنند یعنی عربستان برای آمریکا مثل یکی از کشورهای عضو ناتو شود که اگر کشوری به اعضای ناتو حمله بکند، انگار که به همه اعضا حمله کرده است و یک سری تجهیزات استراتژیک هم عربستانی‌ها می‌خواهند که به دلیل قانون بزرگی نظامی اسرائیل که در کنگره آمریکا تصویب شده، درحقیقت به کشورهایی که سابقه دشمنی حالا چه لفظی چه در عمل با اسرائیل دارند، نباید تجهیزات استراتژیک فروخته بشود، مثل جنگنده‌های اس-۳۵ که الان عربستان سعودی مطالبه می‌کند. به نظر می‌رسد الان دیدگاه عربستان سعودی به سمتی حرکت کرده که از مساله عادی‌سازی یک سری منافع خود را دنبال می‌کند و شرط‌هایی گذاشته که بیشتر مساله منافع خودش مهم است. مساله فلسطین و کشور مستقل فلسطینی، چهارمین شرط و کم‌اهمیت‌ترین شرطی است که عربستان گذاشته است.»

براتی در پاسخ به اینکه می‌توان توافق مصر و عربستان با اسرائیل را به دلیل محور بودن منافع عربستان برای خود، متفاوت و قابل تحقق‌تر از زیبایی کرد، تصریح کرد: «مصر هم زمانی که عادی‌سازی می‌کرد مسائل خودش خیلی برایش مهم شده بود که کمتر منافع فلسطین را دنبال می‌کرد. در حال حاضر عربستان سعودی هم ورد همین فرآیند شده و مثلاگفته می‌شود قرار است فردای من فرحان زمانی که به تهران آمدند، اعلام کردند ما براساس منافع ملی خودمان در مورد عادی‌سازی روابط با اسرائیل تصمیم می‌گیریم، وقتی می‌گویند که عادی‌سازی روابط براساس منافع ملی ما انجام خواهد شد، یعنی می‌خواهند منافع خود را مبنا قرار بدهند یعنی یک سری خواسته‌ها را مطرح می‌کنند اگر این خواسته‌ها محقق شد، این امتیاز را به اسرائیلی‌ها خواهند داد؛ معنی آن این است که آرمان فلسطین دیگر خیلی برای آنها جایگاه مهمی نخواهد داشت. به خصوص اگر خود بن سلمان برتخت بنشیند و ملک سلمان درراس کار نباشد یافوت بکند باید هر دلیلی کنار گذاشته شود، باتوجه به اینکه بن سلمان سن پایینی هم دارد، قدرت زیادی دارد و هرزمان که اراده بکند، می‌توان این عادی‌سازی را انجام بدهد، به نظر می‌رسد باید منتظر عادی‌سازی روابط بین عربستان و اسرائیل باشیم.»

نتایج‌ها و فرصت چندانی برای عملی کردن عادی‌سازی روابط با اسرائیل ندارد

طبعا نمی‌توان انکار کرد که این عادی‌سازی برای اسرائیل نتایج مثبت و قابل توج